

### اشاره

مسئله اصلی تفکر و اندیشه اسلامی و انشعابهای فرقه ای مسلمانان در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامون آن بود. تفکر ارجاء نیز یکی از این گرایشهای فکری بود که حسن بن محمد حنفیه در نیمه دوم قرن اول هجری، در شهر کوفه آن را مطرح کرد. به اعتقاد آنان حوزه عمل از حوزه ماهیت و حقیقت ایمان خارج است. تعریفی که مرجئه از ایمان ارائه دادند باعث شد تا کسانی که از شریعت و عمل به ارکان دین گریزان بودند و همچنین می خواستند دیندار هم باقی بمانند، به این فرقه گرایش یابند. اما این تفکرات باطل هرگز از نظرگاه ائمه اطهار(ع) مخفی نماند و به رد آنها و نهی شیعیان و مسلمانان از این عقاید پرداختند.

تعریف برخی از متکلمان بزرگ شیعی از ایمان نیز با تعریف مرجئه از ایمان یکسان بود. اما باید توجه داشت که این دلیل مرجئی بودن برخی شیعیان نیست. چون متکلمان شیعی تنها به بیان تعریف ایمان پرداختند و آن را صرف اعتقاد قلبی می دانستند. اما در واقع ایمان کامل را بر سه رکن استوار می دانستند که عبارت است از اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و شریعت. این بیان ایمان کامل باعث می شود تا شیعه از مرجئه متمایز گردد و عمل به ارکان را نیز جزء ایمان کامل که از طرف پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بیان شده بداند.



\* شهاب الدین وحیدی مهرجردی

### ایمان در قرآن

قبل از پرداختن به ایمان از دیدگاه مرجئه، شیعه و متکلمان اسلامی، به بیان ایمان از

\*. عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.



دیدگاه قرآن می‌پردازیم که معتبرترین و بزرگ‌ترین منبع اسلامی است تا هم تعریفی کامل به دست دهیم و هم اهمیت عمل در ایمان مشخص شود که مورد اتفاق تمام مسلمانان و شیعیان به غیر از مرجئه است.

برای روشن شدن معنای ایمان از منظر اسلام، به طور خلاصه به آیاتی چند از قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَأُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۱</sup> تنها کسانی مؤمنان واقعی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند. آنها راستگویان‌اند.»

خداوند در این آیه، لازمه ایمان را اعتقاد قلبی بیان می‌کند و کسی را مؤمن می‌داند که حتی در دل به خدا و رسولش شک نداشته و آنها را قلباً باور داشته باشد و همچنین در عمل با جان و مال خود در راه خدا مجاهده کند.

۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> گروهی از مردم کسانی‌اند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که ایمان ندارند.» با تأمل در این آیه می‌توان دریافت، کسانی که ایمان می‌آورند باید آن را به زبان نیز بیان دارند تا موضع آنها مشخص شود و از کافران جدا شوند. در عین حال، نمی‌توان گفت تمام کسانی که به زبان ایمان آورده‌اند، قلباً مؤمن هستند. بنابراین، اقرار به زبان، به تنهایی کفایت نمی‌کند.

۳. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»<sup>۳</sup> هنگامی که منافقان نزد تو آیند، می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند.»

۱. حجرات، آیه ۱۵.

۲. بقره، آیه ۸.

۳. منافقون، آیه ۱.

اگر مؤمن شدن تنها با گفتن شهادتین حاصل می‌شود، پس منافقان که طبق این آیه با زبان اظهار ایمان می‌کردند و با در نظر گرفتن مصلحت خویش در ظاهر به وجود خدا و پیامبری رسولش گواهی می‌دادند نیز، باید از مؤمنان بودند؛ در حالی که چنین نیست. لذا گفتن شهادتین به تنهایی برای ایمان آوردن کافی نیست.

۴. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup> مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است.»

طبق این آیه، اطاعت خدا و رسول او، شرط ایمان است. مؤمن ویژگیهایی دارد که برخاسته از همین شرط اساسی است. از مصادیق ایمان و ویژگیهای کسی که به خدا و رسولش مؤمن باشد، امر به معروف و نهی از منکر، بر پایی نماز، پرداخت زکات و موارد دیگری است که در آیات دیگر قرآن به آنها اشاره شده است.

قرآن در جایی دیگر به صراحت می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...»<sup>۲</sup> آن کس که کارهای نیک و شایسته انجام دهد، آن شخص مؤمن است...»

همچنین در آیات بسیاری همواره ایمان در کنار انجام عمل صالح ذکر شده است.<sup>۳</sup> این امر نشان دهنده اهمیت ویژه بروز ایمان در عمل و انجام دستورهای الهی در اسلام است.

۵. در آیه‌ای دیگر، اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به وسیله جوارح و اعضا، از شرایط ایمان بیان شده است:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۴</sup> بادیه‌نشینان

۱. توبه، آیه ۷۱.

۲. طه، آیه ۱۱۲.

۳. انشقاق، آیه ۲۵؛ بروج، آیه ۱۱؛ تین، آیه ۶؛ بینه، آیه ۷؛ عصر، آیه ۳.

۴. حجرات، آیه ۱۴.





گفته‌اند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است. و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما فروگذار نمی‌کند. خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

با دقت در این آیات مذکور، می‌توان به خوبی دریافت که مراد از ایمان در اسلام، اعتقاد قلبی و اقرار زبانی همراه با عمل به ارکان و واجبات است؛ اما مرجئه در تعریفی که از ایمان ارائه می‌دادند، تنها قائل به اقرار زبانی و یا اعتقاد قلبی بودند و عمل را داخل در ایمان نمی‌دانستند.<sup>۱</sup> ایمان از دیدگاه مرجئه دارای ویژگی خاصی بود که تا آن موقع، هیچ فرقه‌ای از فرقه‌های اولیهٔ دین اسلام آن را در تفکرات خود نگنجانده و یا حتی به آن توجه نکرده بود. این ویژگی خاص ایمان از منظر مرجئه این بود که تا کفر شخص ثابت نشود، او مؤمن است، گرچه گناه کبیره انجام دهد؛ چون ایمان یعنی اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و به عقیدهٔ بعضی از مرجئه هم اعتقاد قلبی و هم اقرار زبانی. وقتی ماهیت ایمان ذاتاً جدا و مستقل از عمل باشد، عمل نمی‌تواند هیچ نقشی در ایجاد ایمان داشته باشد و موجب ازدیاد و یا کاهش آن شود. بنابراین، عمل در مرتبه‌ای بعد از ایمان قرار دارد و از اهمیت کمتری برخوردار خواهد بود؛ یعنی اهمیت ثانوی خواهد داشت.

بدین ترتیب، مرجئه قائل به این شد که: «عمل هیچ نقش و تأثیری در ازدیاد یا نقصان ایمان ندارد و شخص می‌تواند بدون انجام دادن آنها و حتی با ارتکاب گناه کبیره، باز هم مؤمن و مسلمان باقی بماند، چون معصیت به ایمان ضرر نمی‌رساند، همان طور که طاعات و عبادات با وجود «کفر» هیچ سودی ندارد.»<sup>۲</sup>

این عقیده یکی از جنجال برانگیزترین و مهم‌ترین مسائل عصر خود گردید، زیرا تا آن زمان کسی این گونه به مقولهٔ ایمان نپرداخته بود. این از ابداعاتی بود که مرجئه وارد عرصهٔ فرهنگ و اندیشهٔ کلامی اسلام کرد و به تبیین و تفسیر آن پرداخت. اما معصومان(ع) به

۱. بغدادی، الفرق بین الفرق، بیروت، المكتبة المصرية، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۲، ۲۰۷؛ شهرستانی، الملل و النحل، مصر، ۱۳۶۷ق، ص ۱۳۹؛ سفرایینی، التبصیر فی الدین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق، ص ۹۷؛ کتاب الزینة، ج ۳، ص ۳۸، ۳۹.

۲. الملل و النحل، ص ۱۳۹؛ العدویة و المرجئة، ص ۸۱؛ الفرق المعاصرة، ص ۱۰۴۸.

عنوان انسانهای هادی و راهنمایان واقعی بشریت، در مقابل چنین آرا و عقاید باطل و پوچی نتوانستند ساکت بنشینند و به مخالفت این عقاید و آرای باطل پرداختند و از پیروان خود نیز خواستند آگاه باشند و از این گروه و آرای آنها کناره گیری کنند.

### ۱) مرجئه از دیدگاه معصومین(ع)

مجموعه عقاید ارجائی، امامان معصوم(ع) را بر آن داشت تا علیه این فرقه موضع گیری کنند. برخی از این عقاید که شدیداً مورد مخالفت ائمه قرار گرفت، عبارت‌اند از: تفکیک ایمان از عمل و اینکه ایمان صرفاً امری قلبی و زبانی است و عمل در آن نقشی ندارد و در مرتبه دومی قرار دارد؛ اینکه مرتکب گناه کبیره یا صغیره باز هم مؤمن است؛ وجوب اطاعت از حاکمی که به اجماع انتخاب می‌شود، چه گناهکار و فاجر باشد و چه نباشد؛<sup>۱</sup> تأخیر انداختن حکم گناهکار تا روز قیامت و... . مخالفت معصومان بدین علت بود که این عقاید عملاً سبب از بین رفتن اسلام حقیقی و ناب می‌شد، خطر بزرگی برای اخلاق بشری بود و علاوه بر اینکه باعث ترویج فساد و بی‌بند و باری در جامعه می‌شد، ابزار مناسبی هم برای حاکمان ظالم، مستبد و تبه‌کار بود تا مفساد خود را توجیه کنند. امامان معصوم نه تنها مهر تأیید بر این عقاید واهی و پوچ و ارجائی ننهاده‌اند، بلکه همواره در میان مردم مخالفت خود را با آنها ابراز می‌کردند، با ترویج آن در جوامع اسلامی به شدت مخالفت می‌ورزیدند و همگان را از گرویدن به چنین باورهایی بر حذر می‌داشتند. مخالفتها و ضدیت‌های ائمه اطهار در بیانات و حیاتی و نورانی ایشان به خوبی مشاهده می‌شود. نام این فرقه بارها در روایات متعددی نقل شده است، اما باید دقت کرد که مصادیق واژه «مرجئه» در آنها مختلف است:

الف) کسانی که جزو شیعیان و خوارج نباشند. در این صورت، مرجئه همه عوام را شامل می‌شود.

ب) گروهی از اهل سنت که دشمن اهل بیت‌اند و همانند ناصبیه‌ها، ائمه اطهار را لعن و توهین می‌کنند.

ج) گاهی نیز در روایات مراد از مرجئه، همان ارجاء در اصطلاح فرق است و شامل کسانی





می‌شود که عقیده داشتند گناه هر قدر هم که بزرگ باشد، به ایمان مرتکب آن ضرر نمی‌رساند و او را به کفر نمی‌کشاند.

بنابراین در روایات هر کجا به نام این فرقه برخوردیم، باید با قرائن و شواهد بفهمیم که مراد کدام یک از موارد سه‌گانه فوق است.<sup>۱</sup>

مجموعه سخنان معصومان(ع) در مخالفت با مرجئه را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:  
۱. لعن مرجئه: امام صادق(ع) مرجئه را دو بار لعن فرمود: «لعن الله المرجئة... لعن الله المرجئة...!» از آن حضرت علتش را پرسیدند، فرمود: زیرا این گروه قاتلان ما اهل بیت را مؤمن می‌دانند. از نظر آنها معاویه، یزید و امثال آنها مؤمن‌اند... لباس پیروان این فرقه تا روز قیامت به خون ما آلوده است.

در روایتی دیگر، امام باقر(ع) فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند! به درستی که آنها دشمنان ما اهل بیت هستند، چه در دنیا و چه آخرت.<sup>۲</sup>

۲. فرقه‌ای بی‌بهره از اسلام: پیامبر اکرم(ص) فرمودند: دو گروه از امت من هستند که هیچ بهره و نصیبی از اسلام نبرده‌اند؛ یکی از آنها مرجئه است.<sup>۳</sup>

۳. مرجئه خبیث هستند: از عبدالله بن حسن(ع) پرسیدند: دشمنان حضرت علی(ع) چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: آنها گمراه‌اند. پرسیدند: آیا گمراهان مؤمن هستند و ممکن است که مؤمن هم باشند؟ حضرت فرمودند: خیر، گمراهان هرگز مؤمن نیستند؛ و این قول فرقه خبیث مرجئه است که گمراهان را نیز مؤمن می‌دانند.<sup>۴</sup>

۴. مرجئه در قیامت کور محشور می‌شوند: حضرت علی(ع) فرمودند: مرجئه کور محشور می‌شوند و پیشوای آنها نیز کور است.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۳۰، غ ۱۲۹.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴۹۱؛ ج ۷۶، ص ۲۹۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۷ و ۱۱۸. این روایت به حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) نیز نسبت داده شده که آن حضرت نیز آن را از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده‌اند (جمع الاخبار، ص ۱۸۸).

۴. همان، ج ۳۲، ص ۳۲۶.

۵. برخی این روایت را منسوب به حضرت علی(ع) می‌دانند: ثواب الاعمال، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۳۵.

یعنی حتی رهبران مرجئه هم نمی‌توانند پیروانشان را از ظلمت گمراهی بیرون ببرند و آنان به هیچ وجه نجات پیدا نمی‌کنند و رستگار نخواهند شد. آن حضرت در ادامه فرمود: برخی از امتهای غیر مسلمان وقتی آنها را با آن وضع می‌بینند، می‌پرسند: مگر امت و پیروان حضرت محمد(ص) هم کور محشور می‌شوند؟ جواب می‌دهیم: آنها از امت محمد(ص) نیستند؛ چرا که خود را از آن بیرون آورده و آیینشان را تغییر داده‌اند.<sup>۱</sup>

۵. پرهیز از ازدواج با مرجئه: از امام ابی عبدالله(ع) سؤال شد: آیا ازدواج را با مرجئه جایز می‌دانید و اجازه می‌دهید؟ امام فرمودند: خیر...؛ با زنان ابله ازدواج کن، ولی با زنان پیرو تفکر ارجاء و از فرقه مرجئه ازدواج نکن!<sup>۲</sup>

۶. هشدار در تعلیم فرزندان قبل از آنکه مرجئه عقاید آنها را تغییر دهند: امام صادق(ع) به مسلمانان درباره خطر اندیشه ارجائی برای فرزندانشان هشدار داد و فرمود: با فرزندانتان سخن بگویند و بحث کنید و (عقاید صحیح را) به آنها بیاموزید، قبل از اینکه مرجئه در تعلیم آنها بر شما پیشی بگیرند.<sup>۳</sup>

۷. ابطال عقاید ارجائی: فردی خدمت حضرت امام صادق(ع) عرض کرد: مرجئه در مقام احتجاج و دلیل با ما می‌گویند، هر که نزد ما کافر باشد نزد خدا نیز کافر است، و کسی که نزد ما مؤمن باشد (اظهار ایمان کند) نزد خداوند نیز مؤمن خواهد بود.

امام صادق(ع) فرمودند: سبحان الله! چگونه کافر و مؤمن یکسان هستند؟ کفر اقرار بنده است علیه خود، و با وجود این اقرار، احتیاج به شاهد و دلیل لازم نیست؛ ولی ایمان یک ادعاست و اثبات آن نیاز به شاهد و بینة دارد، و آن عبارت است از: عقیده و عمل. هرگاه عقیده و عمل با هم باشند، مدعای او، یعنی مؤمن بودن او ثابت خواهد شد و احکام ظاهری بر آن مترتب می‌گردد. البته چه بسا افرادی که اظهار ایمان می‌کنند، ولی نزد خداوند مؤمن نخواهند بود.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۷۲، ص ۱۳۲.

۲. همان، ج ۱۰۳، ص ۳۸۱.

۳. الايضاح، ص ۴۶؛ جامع الاخبار، ص ۱۸۸.

۴. اصول کافی، ج ۲، باب الکبائر، روایت ۲۱.





## ۲) احادیث جعلی مربوط به مرجئه

یکی از علل جعل حدیث در جوامع اسلامی، عدم نگارش و کتابت سخنان معصومان (ع) است. این موضوع یکی از مشکلات بسیار مهم در بین امت اسلامی است که باعث شد هر کسی بتواند برای موجه جلوه دادن عقاید و نظریات خود، حدیثی جعل کند و یا به احادیث جعلی استناد کند. بنابراین، مراجعه به سنت، با مشکلات و دشواریهایی همراه است. یکی دیگر از عوامل رواج جعل حدیث، به وجود آمدن فرقه‌های متعدد در صدر اسلام است. می‌توان ادعا کرد که تقریباً درباره همه فرق، احادیث جعلی وجود دارد. هر فرقه‌ای حدیثی علیه فرقه دیگر و به نفع خود جعل می‌کرد تا بدین طریق به ترویج عقاید خود بپردازد. البته نمی‌توان همه این احادیث و روایات را باطل دانست، اما به جز اندکی از آنها، صحت باقی احادیث را نمی‌توان پذیرفت. برای تمییز صحت احادیث در این موارد، باید به بررسی سندی و متنی آن پرداخت.

یکی از کسانی که به نگارش کتاب در باب احادیث جعلی پرداخته، جلال‌الدین سیوطی است.<sup>۱</sup> وی به جعل برخی احادیث فرقه‌ای نیز اشاره کرده است. اکنون برای جلوگیری از اطاله کلام، تنها به ذکر برخی از احادیث جعلی در مورد فرقه مرجئه می‌پردازیم:

۱. انس از پیامبر (ص) نقل کرده است<sup>۲</sup> که فرمود: قدریه و مرجئه مجوس این امت‌اند. از بیمارانشان عیادت نکنید و در تشییع مردگانشان شرکت نجوید.<sup>۳</sup>
۲. از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: چهار فرقه بر زبان هفتاد پیامبر لعنت شده‌اند: قدریه، جهمییه، مرجئه و روافض. در ادامه در معنای هر یک از این دسته‌ها نیز، تعریفی آمده است: ...مرجئه کسانی هستند که قائل به ایمان بدون عمل‌اند.

۱. همچنین ابن جوزی در الموضوعات به موضوع احادیث جعلی پرداخته است.

۲. البته باید توجه داشت که مرجئه پس از زمان پیامبر عظیم‌الشان اسلام به وجود آمده‌اند و این کلام پیامبر به طور خاص در مورد ایشان بیان نشده است؛ بلکه آن حضرت با این کلام می‌خواست زمینه‌ای ایجاد کند تا امت اسلام در آینده به بیراهه نروند و در دین و عقاید راستین خود دچار شبهه نشوند.

۳. الاکلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۶۱.





در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: دو گروه از امت من بر زبان هفتاد پیامبر(ص) لعنت شده‌اند: یکی قدریه و دیگری مرجئه.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر می‌خوانیم: مرجئه بر زبان هفتاد پیامبر لعنت شده‌اند و آنها کسانی هستند که ایمان را تنها در قول می‌پندارند.<sup>۲</sup>

۳. از ابن عباس نیز روایت شده است که پیامبر(ص) فرمود: هر امتی یهودی دارد و یهود امت من مرجئه‌اند.<sup>۳</sup>

همچنین ابن عباس از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: خداوند مرجئه را لعنت کند! آنان کسانی‌اند که قائل به ایمان بدون عمل‌اند و می‌گویند که نماز و حج فریضه نیست، بلکه اگر به آنها عمل شود نیکوست و اگر عمل نشود عقوبتی ندارد!<sup>۴</sup>

۴. وائله بن اسقع روایت می‌کند که رسول خدا(ص) فرمودند: اگر یک مرجئی یا قدری بمیرد و پس از سه روز او را نبش قبر کنند، صورتش را به طرف قبله نخواهند دید!<sup>۵</sup> همچنین نقل شده است که مرجئه و قدریه نصیبی از اسلام ندارند.<sup>۶</sup>

۵. در روایت دیگری آمده است: شفاعت من به دو گروه از امتم نمی‌رسد؛ یکی مرجئه و دیگری قدریه. مرجئه گروهی هستند که در آخرالزمان ظاهر می‌شوند و وقتی از آنان درباره ایمان سؤال شود، می‌گویند: ان شاء الله ما مؤمن هستیم!<sup>۷</sup>

۱. رسائل العدل، ج ۱، ص ۳۷۹ - ۲۹۰.

۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲.

۳. اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۶۲؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. الموضوعات، ج ۱، ص ۲۷۷؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۷۷.

۵. الموضوعات، ج ۱، ص ۲۶۳.

۶. تذکر الموضوعات، ص ۱۵؛ تاریخ یحیی بن معین، ج ۴، ص ۳۸۵. ابن معین آن را به عنوان حدیث موضوعه آورده است. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۴۵؛ المجروحین، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الفرق المقترفة، ص ۴۵۲.

۷. الفوائد المجموعه، ص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ المجروحین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ ج ۲، ص ۱۱۲.



۶. شهاب بن خراش از ابوهیره روایت کرده است که پیامبر(ص) فرمود: هر پیامبری مبعوث شود، مرجه و قدریه در امتش یافت شوند که کار مردمان را پس از وی مشوش سازند.<sup>۱</sup> انس نیز از پیامبر(ص) روایت کرده است که فرمود: از مرجه، قدریه، روافض و خوراج، ربع توحید گرفته خواهد شد، و آنان در حالی خدا را ملاقات می‌کنند که کافر شده‌اند و تا ابد در آتش می‌مانند.<sup>۲</sup>

۷. در روایت دیگری آمده است: دو دسته از امت من داخل بهشت نمی‌شوند؛ یکی مرجه و دیگری قدریه.<sup>۳</sup>

نکته پایانی و قابل ذکر این است که برخی از اربابان ملل و نحل در آثار خود بدون توجه به صحت یا عدم صحت این احادیث، آنها را در رد یا اثبات بعضی از عقاید فرقه‌ها به کار برده‌اند و این کار صرفاً به علت موجود بودن و رواج آن احادیث در بین مردم آن عصر و نیز موجود و مکتوب بودن این احادیث در منابع آن زمان بوده است. استناد به چنین احادیثی مانع قضاوت صحیح و عادلانه در مورد حقانیت و عدم حقانیت بسیاری از فرقه‌ها می‌شود.

### ۳) ارجاء شیعی یا شیعه مرجه

علی‌رغم وجود احادیثی که از امامان شیعه علیه مرجه نقل شده است، شیعیان نیز می‌توانند از نظر تعریف لغوی ایمان بر خلاف خوراج، با معتزله و مرجه همداستان شوند و با مراجعه به آیات قرآنی و احادیث معصومان، مرتکب گناه صغیره یا کبیره را همچنان در دایره ایمان باقی بدانند. اگرچه انسان به خاطر ارتکاب اعمالی خلاف اوامر و دستورهای الهی و شارع مقدس عقاب خواهد شد، اما هرگز بی‌ایمان و کافر نمی‌شود؛ زیرا او هنوز به خدا، پیامبر، قرآن، ملائکه، روز قیامت و... معتقد است. طبق آیات قرآن، انسان مدام در معرض خطر آلوده شدن به گناه است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»<sup>۴</sup> نفس بسیار به بدیها امر می‌کند،

۱. المجروحین، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. الاکلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الفوائد المجموعه، ص ۵۲۴؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۲۷۸.

المجروحین، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. تاریخ جرجان، ص ۵۸۴.

۴. یوسف، آیه ۵۳.

مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.» در نتیجه باید بسیار توبه نماید؛ چنان که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ التَّوْبَةَ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup> خداوند بسیار توبه کنندگان را دوست می‌دارد.» پس غفران، بخشش و عفو الهی بی‌منتهاست و شامل تمام انسانها و بندگان، حتی مرتکبان گناه کبیره، خواهد شد. آنان با داشتن معرفت، اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و حتی عمل به فرایض و واجبات الهی، اگرچه مورد عقوبت قرار خواهند گرفت، اما هرگز از ایمان خارج نمی‌شوند.

مرجئه نیز بر همین اعتقاد است، ولی نظریاتش را با بیانهای متفاوتی ابراز می‌دارد. این فرقه شرط نجات، رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی انسان را، در وهله اول و مهم‌تر از همه چیز، گاه معرفت قلبی و گاه اقرار زبانی به خدا و پیامبران می‌داند، و آنچه ایشان از جانب خداوند آورده‌اند، اعم از فرایض و عباداتی مانند نماز، روزه، حج، جهاد و...؛ و یا دستورهای دیگر الهی، مانند محبت خدا، خوف، تسلیم، عدم تکبر در برابر او. گاه نیز ایمان را هم معرفت قلبی و هم اقرار زبانی می‌دانند. در وهله دوم، انجام عمل صالح قرار دارد. عمل صالح می‌تواند واجباتی باشد که از طرف خداوند توسط پیامبران به ما رسیده؛ مانند فروع دین که بر تمام مکلفان فرض است و در صورت ترک، مرتکب معصیت شده‌اند؛ و یا اعمال صالحی که انجام آن مستحب و نیکوست؛ مانند کمک به مستمندان به معنای عام آن، همدردی با مظلومان، محبت به یتیمان و... . این امور اگرچه مهم و ارزشمندند، اما اهمیتشان در مرتبه‌ای بعد از ایمان است. به همین سبب، مرجئه مفهوم عمل را خارج از ذات و مفهوم ایمان می‌داند.

حال با توجه به آنچه راجع به مرجئه و فرقه‌ها و اصناف آنها گفته شد، آیا می‌توان فرقه‌ای را در مرجئه تحت عنوان «مرجئه شیعی» تصور و یا حتی تصدیق کرد و آن را یکی دیگر از گرایشهای ارجائی برشمرد؟

جواب سؤال در وهله اول بسیار بدیهی و روشن به نظر می‌رسد. شیعه و مرجئه هیچ وجه شبهی حتی در نوع رویکردهایشان در طول تاریخ ندارند. زیرا برخی شکل‌گیری مرجئه را ناشی از این می‌داند که گروهی بعد از قتل خلیفه سوم، صلاح دانستند در مورد برحق بودن او یا علی(ع) سکوت اختیار کنند و از بیان یک حکم قطعی و مسلم پرهیز نمایند. آنان در مورد

۱. بقره، آیه ۲۲۲.





حق و باطل بودن طرفین در جنگهای جمل و صفین نیز همین موضع را اتخاذ کردند. حتی بعد از شهادت امام علی(ع) و روی کار آمدن حکومت اموی، آنان طرفین نزاع، چه علویان و چه امویان، هر دو را مؤمن دانستند. این تفکر نه تنها تمام گروههای خوارج، شیعه، امویان و حتی مرتکبان گناه کبیره، بلکه هر کس را که به خدا دارای معرفت و شناخت قلبی باشد، و یا در ظاهر به چنین چیزی اقرار کند، مؤمن می‌داند. هر کس مؤمن شد، هر گناه کبیره‌ای هم که انجام دهد، از دایره ایمان خارج نمی‌شود و کافر نمی‌شود. درباره گناهان چنین اشخاصی باید سکوت اختیار کرد، تا در روز قیامت خداوند در مورد آنها قضاوت کند که اهل بهشت‌اند یا دوزخ. حال چگونه می‌توان شیعه را فرقه‌ای از مرجئه دانست و آن را تحت عنوان «مرجئه شیعی» آورد؟ حمدان رازی از این نظریه دفاع می‌کند و مرجئه و شیعه را به سان دو ضد می‌داند که اصلاً قابل جمع نیستند. «مگر یک شیء می‌تواند در آن واحد، هم سیاه باشد و هم سفید؟ یا چیزی که تلخ است، آیا در آن واحد می‌تواند شیرین هم باشد؟ چنین چیزی محال است.»<sup>۱</sup> به نظر او، رابطه تضادی که بین این دو فرقه برقرار است، نزد امامیه روشن و آشکار می‌باشد. همه می‌دانند که مرجئی شیعه نیست، و شیعه هم مرجئی نیست.<sup>۲</sup>

اما اگر به تحلیل مرجئه و عقاید آنان در باب ایمان و تعریف آن بپردازیم، می‌بینیم که اعتقاد به جداسازی ایمان و عمل، ابتدا در بینشان وجود نداشت. بعد از گذشت چند صباحی از شکل‌گیری این فرقه، آنان تعریفی از ایمان ارائه دادند که عبارت بود از: صرف شناخت و معرفت قلبی خدا. طبق این تعریف، ایمان ذاتاً مستقل و جدا از حوزه عمل است و عمل هیچ نقش و تأثیری در ازدیاد و کاهش آن ندارد. پس با تفصیل بین «مرجئه نخستین»<sup>۳</sup> و «مرجئه

۱. کتاب الزینة، ج ۳، ص ۴۰ و ۴۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۱.

۳. «مرجئه نخستین» کسانی‌اند که در مورد علی(ع) و عثمان و طرفین جنگ صفین و جمل هیچ قضاوتی نمی‌کردند و در زمان حکومت امویه، به حق یا باطل بودن آن کاری نداشتند و هیچ نظری ارائه نمی‌کردند. از آنجا که امویان اقرار به خدا می‌کردند، مرجئه ایشان را مؤمن می‌دانستند و قضاوت و داوری درباره مفاسد و گناهان ایشان را به خدا وا می‌گذاشتند، تا درباره آنها در روز قیامت تصمیم بگیرد.

متأخر»<sup>۱</sup> می‌توان گفت، کسانی که شیعه و مرجئه را متضادین می‌پندارند،<sup>۲</sup> تصورشان از مرجئه، مرجئه نخستین است. البته تمام شیعیان و امامیان نیز با این موضوع موافق اند که مرجئه با آن ویژگیها، نقطه مقابل تشیع است. اما آیا می‌توان در مورد مرجئه متأخر هم، چنین عقیده‌ای داشت؟ آیا آنان نیز در تضاد با تشیع هستند؟

جواب این دو سؤال منوط به این است که ببینیم شیعه ایمان را چگونه تعریف می‌کند.

#### ۴) تعریف ایمان از دیدگاه شیعیان

گروهی از متکلمان شیعی ایمان را تنها معرفت قلبی، یا تنها اقرار زبانی می‌دانند.<sup>۳</sup> در این صورت می‌توان گفت که «شیعه مرجئی» وجود دارد؛ چون تعریف این گروه شیعه از ایمان، مطابق تعریف مرجئه است.<sup>۴</sup> اما گروهی دیگر از شیعیان ایمان را عبارت از: «اقرار به وسیله زبان، تصدیق و اعتقاد در قلب و عمل با اعضا و جوارح»<sup>۵</sup> می‌دانند. در این مورد نمی‌توان ایشان را «شیعه مرجئی» و یا «مرجئه شیعی» خواند؛ چون این گروه عمل را در ذات و حقیقت ایمان دخیل می‌دانند و ایمان بدون عمل و صرفاً با اقرار اصولاً ایمان

۱. «مرجئه متأخر» گروهی است که ایمان را تنها معرفت و شناخت قلبی یا اقرار زبانی می‌دانست و عمل را داخل در تعریف ایمان نمی‌شمرد. اگر شخصی مرتکب گناه کبیره می‌شد، آنان باز هم او را مؤمن می‌دانستند. تا وقتی که شخص اطلاق کفر بر او نشود، هر عملی گرچه گناه کبیره انجام دهد، باز هم مؤمن است. حکم او و گناهانش در روز قیامت با خداست که ببخشد یا عذاب و کیفر دهد.

۲. از جمله، حمدان رازی در کتاب الزینه، ج ۳، ص ۴۰ و ۴۱.

۳. «الایمان قولٌ بلاعمل». طبق این تعریف، عمل دخالتی در مفهوم ایمان ندارد.

۴. البته فرقه‌های دیگری را هم که چنین تعریفی از ایمان ارائه می‌دهند یا چه از نظر لغوی و چه از نظر اصطلاحی موافق چنین تعریفی از ایمان‌اند، می‌توان به نوعی مرجئی دانست، مانند مرجئه اشعری یا مرجئه معتزلی.

۵. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۴؛ غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۰۵؛ بیان حضرت علی(ع) در مورد ارکان سه گانه ایمان؛ غرر

الحکم، ج ۲، ص ۵۰۵.





نمی‌شمارند؛ بلکه آن را «اسلام» می‌خوانند.<sup>۱</sup>

در تاریخ اسلام از صدر تا کنون، می‌توان به فرقه‌ها یا متکلمان شیعی بسیاری اشاره کرد که دارای عقاید متفاوتی در مورد معنای لغوی و تعریف ایمان بوده‌اند. بررسی آرای بعضی از آن فرقه‌ها و اشخاص، در اینجا خالی از لطف نیست.

#### الف) مفهوم ایمان نزد برخی از فرق شیعه

۱. رافضه: اشعری در مقالات الاسلامیین<sup>۲</sup> یکی از اصناف سه‌گانه شیعه را «فرقه رافضیه» می‌داند و علت نامیده شدن ایشان را به چنین اسمی، رد کردن و نپذیرفتن امامت ابی‌بکر و عمر ذکر می‌کند؛ چون آنها امامت را بعد از پیامبر، حق علی(ع) می‌دانند.

اشعری در ادامه، برای بیان مفهوم ایمان از منظر این فرقه، آنها را به سه گروه تقسیم می‌کند.<sup>۳</sup> اکثریت آنها (جمهور رافضه) ایمان را عبارت از اقرار و معرفت، و معرفت را ضروری‌تر از اقرار می‌دانند: «اقرار زبانی به خدا، پیامبرش، امام و به تمام آنچه از طرف آنها آمده است.» معرفت و شناخت قلبی در این میان، ضروری و واجب است. اهمیت و ضرورت معرفت و شناخت در نزد این گروه به اندازه‌ای است که اگر کسی اقرار زبانی به ایمان داشته، ولی معرفت و شناخت قلبی نداشته باشد، تنها او را «مسلمان» می‌دانند، نه «مؤمن». اما اگر کسی هم اقرار زبان بکند و هم معرفت قلبی داشته باشد، او را «مؤمن مسلمان» می‌خوانند؛ چون از نظر این گروه، تحقق ایمان منوط به اقرار زبانی همراه با معرفت و شناخت قلبی است.

۲. زیدیه: آنان نیز در تعریف ایمان دو گروه می‌شوند: گروهی ایمان را صرف اقرار و معرفت، و گروه دیگر آن را انجام تمام اعمال و طاعات می‌دانند.<sup>۴</sup>

دو فرقه فوق‌گرفته شیعه بودند و پیرو حضرت علی(ع)، اما مانند مرجئه، ایمان را صرف

۱. «قالت الاعراب ائمتنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لمایدخل الایمان فی قلوبکم و ان تطیعوا الله و

رسوله لایلتکم من اعمالکم شیئاً إن الله غفور رحیم» حجرات، آیه ۱۴.

۲. مقالات الاسلامیین، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۱۴۰.

معرفت و شناخت یا اقرار می‌دانستند و عمل را در ایمان دخیل نمی‌شمردند.

### ب) مفهوم ایمان نزد برخی از بزرگان شیعه

بعد از بیان آرای دو فرقه شیعه فوق و اثبات هم‌عقیده بودنشان با مرجئه در مورد ایمان، اکنون به ذکر تعریف این مفهوم از نظر برخی از متکلمان شیعی، مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ملاصدرا می‌پردازیم. ایشان نیز ایمان را تنها عبارت از معرفت و شناخت می‌دانند و عمل را داخل در تعریف این مفهوم نمی‌کنند.

۱. شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ هـ.ق):<sup>۱</sup> با مراجعه به آثارش در می‌یابیم که او نیز ایمان را با

معرفت و شناخت یکسان می‌داند:

هیچ عارف به خدا و رسول کافر نیست، و هیچ جاهل به خدا و رسول مؤمن نیست. اگر فردی کفرش بر اساس اصول اسلامی آشکار شود، نشان‌دهنده آن است که او هرگز به خدا معرفت و شناخت نداشته، اگرچه با زبان اقرار به وجود خدا و یا تظاهر به عارف بودن به خدا و رسولش

---

۱. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام، ملقب به شیخ مفید، یکی از متکلمان و فقیهان بزرگ شیعی است. پدرش به کار تعلیم و تربیت اشتغال داشت و به همین علت، شیخ مفید را «ابن المعلم» نیز خوانده‌اند. در کودکی به بغداد آمد و در مدرسه المتصور علم حدیث آموخت. معلم او در فقه، جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۹ق) بود. علم کلام را عمدتاً از ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی و زانق (۳۶۷ق) فرا گرفت و به زودی متکلم و سخنگوی معروفی در بین بزرگان امامیه گردید. او در خانه‌اش و در مسجد، مجلس درس و مباحثه داشت و با رؤسای فرقه‌های بزرگ مخالف مناظره می‌کرد؛ از جمله با باقلانی اشعری (م ۴۰۳ق)، زمانی و قاضی عبدالجبار همدانی بحث‌های بسیار کرده است. غالب آثار او که حدود دوپست اثر بود، ردیه‌هایی است بر عقاید فرق گوناگون کلامی. ابومنصور طبرسی از دو نامه یاد می‌کند که شیخ ظاهراً از امام عصر (عج) دریافت داشته و در یکی از آنها لقب افتخار آمیز «الشیخ المفید» دیده می‌شود. وی سرانجام در سوم رمضان سال ۴۱۳ق درگذشت. از شاگردان او می‌توان این گونه یاد کرد: سید رضی، سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی، دیلمی، ابوالصلاح حلبی و... منبع: تاریخ علم کلام در ایران، ص ۲۵۰؛ تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۳۸.



می کرده است.<sup>۱</sup>

شیخ مفید همچنین مرتکب کبیره را کافر نمی‌داند، بلکه «فاسق» می‌داند و این عنوان را نیز به طور مطلق به او نمی‌دهد و حتی او را هم قطعاً مسلمان می‌داند:

مرتکب کبیره اگر از اهل معرفت و شناخت باشد، از آن روی که معرفت به خدا دارد مؤمن است، و از آن روی که مرتکب گناه کبیره شده فاسق می‌باشد. ولی من مرتکب گناه کبیره را به طور مطلق «فاسق» نمی‌نامم، همان‌طور که به طور مطلق «مؤمن» نیز نمی‌نامم؛ بلکه او را «مؤمن فاسق» می‌نامم؛ اگرچه چنین کسانی را مطلقاً مسلمان می‌دانم، چون وصف مسلم را به طور مطلق دارند.<sup>۲</sup>

به نظر شیخ مفید، مؤمن کسی است که به خدا و پیامبرش معرفت داشته باشد. هر کس هر کس فاقد چنین معرفتی باشد، کافر است. پس او کفر را در مقابل معرفت و شناخت مؤمنانه قرار می‌دهد: «عارف به خدا کافر نیست و کافر هم مطیع خدا نیست.»<sup>۳</sup>

او در جایی دیگر به مفهوم «کفر نابخشودنی» می‌پردازد و آن را عدم شناخت دقیق و صحیح خدا، پیامبر اسلام (ص) و امامان علیهم السلام می‌داند.<sup>۴</sup> وی همچنین در این باره می‌نویسد: از آنجایی که من خدای عز و جل، پیامبرش و همه امامان - علیهم السلام - را به خوبی می‌شناسم، این معرفت و شناخت مرا از گرفتار شدن به «کفر نابخشودنی» باز می‌دارد؛ زیرا من به «موافات» اعتقاد دارم و از معانی آن این است که، اگر کسی ایمان [به مفهوم معرفت و شناخت خداوند] داشت، همواره به این حال باقی می‌ماند و در هنگام مرگ نیز مؤمن خواهد بود.<sup>۵</sup>



۱. مجموعه آثار شیخ مفید، ج ۴، ص ۸۴.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۱۹.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۱۲.

۵. همان، ص ۸۳.





۲. سید مرتضی علم الهدی (۴۳۴ - ۳۵۵ق):<sup>۱</sup> او که یکی دیگر از متکلمان شیعی است، در کتاب کلامی خود، الذخیره فی علم الکلام، ایمان را معرفت به خدا و تصدیق قلبی می‌داند: بدان که ایمان تصدیق قلبی است؛ یعنی اگر کسی به خدا و آنچه خداوند شناخت و معرفت آن را لازم و ضروری کرده است عارف باشد و به آن اعتراف و تصدیق کند، مؤمن است و احتیاج و اعتباری به جاری کردن و بیان آن به زبان نیست.<sup>۲</sup>

و اما چرا سید مرتضی ایمان را صرف تصدیق قلبی می‌داند و در تحقق آن، هیچ نیازی به اقرار زبانی نمی‌بیند؟ سید در پاسخ به این سؤال، به معنای لغوی «ایمان» استناد می‌کند. بدون شک، این واژه در لغت به معنای «تصدیق» است، و برای تحقق تصدیق نیازی به دخالت اعضا و جوارح نیست. آنگاه وی به آیه یکم سوره منافقین استشهد می‌نماید.<sup>۳</sup> طبق این آیه، منافقان اگرچه با زبان شهادت به حقانیت و رسالت پیامبر اسلام می‌دادند، ولی در دل

---

۱. ابوالقاسم علی بن حسین، ملقب به علم الهدی و معروف به سید مرتضی یا شریف مرتضی، از نقبای سادات علوی، از نوادگان امام موسی کاظم(ع) و از علما و نویسندگان بزرگ و متفکر شیعه است. او در سال ۳۵۵ق در بغداد متولد شد. نسبش از پدر به امام موسی کاظم(ع) و از سوی مادر به ناصر اطروش و در نتیجه به علویان طبرستان و از آن پس به امام زین العابدین(ع) می‌رسد. کلام و فقه را از شیخ مفید آموخت. از کسانی چون حسین بن علی، معروف به وزیر مغربی، ابوالقاسم علی بن حبشی کاتب، حسین بن علی بن حسین بن بابویه قمی، برادر شیخ صدوق، دانش آموخت و حدیث شنید. از شاگردانش می‌توان این گونه نام برد: محمد بن حسن، مشهور به شیخ طوسی، حمزه بن عبدالعزیز، مشهور به سلار، قاضی عبدالعزیز بن تحریر طرابلسی، ابوالحسن سلیمان بن حسن و... وی سرانجام در شهر بغداد به ندای حق لبیک گفت (منبع: تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۴).

۲. الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

۳. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ هنگامی که منافقان نزد تو آیند، می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند».



و با قلب او را تصدیق نمی‌کردند. همچنین خداوند گروهی از اعراب و بادیه‌نشینان را نیز مؤمن ندانست، چرا که ایمانشان همراه با تصدیق قلبی نبود.<sup>۱</sup>

از همه اینها گذشته، شاید فردی گنگ و بی‌زبان و از قدرت و نعمت تکلم بی‌بهره باشد و نتواند با زبان اقرار به خدا بکند؛ چه حکمی باید درباره او جاری شود؟ مؤمن یا کافر؟ این موضوع نیز مؤید آن است که ایمان چیزی جز تصدیق قلبی نیست.

ممکن است به سید مرتضی ایراد بگیرند: طبق نظریه شما در مورد ایمان، اگر مؤمنی به خورشید یا چیز دیگری غیر از خدا سجده کند، کافر نیست؛ زیرا معرفت و اعتقاد قلبی به وجود خداوند دارد. در صورتی که به اجماع علمای مسلمان، چنین کاری کفر است و چنین کسی کافر. سید پاسخ می‌دهد: هیچ شبهه‌ای نیست که اگر کسی به خورشید سجده کند کافر است و این موضوع مورد اجماع علمای مسلمان است؛ اما دلیل کفر چنین فردی سجده او نیست، بلکه عدم ایمان و تصدیق قلبی خدا و پیامبر است. سجده بر خورشید یا هر چیزی غیر از خدا، نشانه این است که آن شخص در دلش معرفت خدا و پیامبرش را تصدیق نمی‌کند.<sup>۲</sup> بنابراین، چنین سجده‌ای دلیل بر کفر نیست، بلکه نشانگر عدم شناخت و تصدیق قلبی خدا و پیامبر است، و همین عامل کفر است.

اگر کسی ادعا کند که خدا و پیامبر را می‌شناسد و در قلب تصدیق می‌کند، ولی در عین حال به غیر از خدا نیز سجده می‌کند، باید ادعای شناخت او را مورد تردید قرار داد. او هنوز آن طور که باید، خدا و پیامبرش را نمی‌شناسد و به آنها اعتقاد و تصدیق قلبی ندارد؛ بلکه صرفاً ادعای چنین چیزی را دارد؛ مانند شهادت منافقان به حقانیت پیامبر اسلام.<sup>۳</sup>

سید مرتضی کفر را در مقابل ایمان و نقیض آن می‌داند و می‌گوید: کفر یعنی انکار خدا و پیامبر و آنچه خداوند - عزوجل - معرفت و شناخت آن را واجب دانسته است، که البته این انکار نیز باید قلبی باشد و نه زبانی. بنابراین، کفر نیز از نظر او یک امر قلبی و درونی است و نه

۱. حجات، آیه ۱۴.

۲. الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۴۱.

۳. منافقین، آیه ۱.

زبانی؛ زیرا کافر کسی است که خدا و رسولش و آنچه را بر او واجب نموده، قلباً منکر شود و به آنها اعتقاد درونی نداشته باشد.

۳. شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ق):<sup>۱</sup> یکی دیگر از متکلمان، فقها و بزرگان شیعی است. او در آثارش الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد و تمهید الاصول فی علم الکلام، همانند سید مرتضی علم الهدی، ایمان را صرف تصدیق و اعتقاد قلبی به معرفت و شناخت خداوند می‌داند. از منظر او نیز تنها اعتقاد و تصدیق قلبی به آنچه خداوند اعتقاد و معرفت به آن را واجب کرده، برای تحقق مفهوم «ایمان» کافی است. برای داشتن ایمان، اقرار زبانی و استفاده از افعال و اعمال جوارح و اعضا ضرورتی ندارد؛ چرا که این واژه در لغت چیزی بیشتر از تصدیق نیست و هیچ اختلافی هم در این معنای لغوی نمی‌توان یافت.

وی همانند شیخ مفید، کفر را نقطه‌مقابل ایمان، به معنای انکار قلبی و نه زبانی می‌داند. کافر کسی است که آنچه را خداوند - عزوجل - شناخت و معرفتش را بر او واجب کرده است، انکار کند. انسان به شرطی از این طریق کافر می‌شود که اولاً دانسته دست به این کار بزند، و ثانیاً در دلش هم به این امر معتقد باشد، نه اینکه فقط آن را به زبان بیاورد و بس.

شیخ طوسی هم سجده بر خورشید یا هر چیزی غیر از خدا را کفر نمی‌داند و پاسخ او نیز همانند پاسخی است که قبلاً از شیخ مفید نقل شد.<sup>۲</sup>

۱. ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، گاهی از او با عنوان «شیخ الطائفه» یاد می‌کنند و گاهی او را به طور مطلق «شیخ» می‌خوانند. وی در سال ۳۸۴ یا ۳۸۵ قمری در طوس دیده به جهان گشود. ۲۲ سال دوره آغازین زندگی را در طوس گذراند و دوران ابتدایی دانش اندوزی را طی کرد. در سال ۴۰۸ قمری راهی بغداد شد و در آنجا از محضر بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و ابن غضائری بهره برد. او همچنین از مشایخی چون ابن سکرّی، ابن عبدون بزّار، ابن حامی، ابن فتحّام و... حدیث شنید و علم آموخت. در میان استادان و مشایخ طوسی، عالمانی از هر دو طایفه شیعی و سنی به چشم می‌خورند. از شاگردان او می‌توان این گونه یاد کرد: آدم بن یونس نسفی، احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی، اسحاق بن محمد بن حسن بن بابویه، اسماعیل بن محمد بن بابویه و ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی (فرزند شیخ و ملقب به مفید ثانی) و... (منبع: تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۴۰).

۲. برای آشنایی با مجموعه آرای فوق از شیخ طوسی، ر.ک: الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۲۷ و ۲۲۸؛ تمهید





۴. ابن میثم بحرانی: از دیگر عالم شیعی، در کتاب قواعد المرام فی علم الکلام، ایمان را از نظر لغوی، همان اعتقاد و تصدیق قلبی به خدا می‌داند و نیز به آنچه از طرف پیامبر آمده است.<sup>۱</sup>

۵. ملا صدرا (۱۰۵۰ - ۹۷۹ق):<sup>۲</sup> این فیلسوف شیعی ایمان را عبارت از تصدیق و معرفت قلبی می‌داند وی در جایی دیگر، ایمان را همان معرفت و علم به خدا و پیامبر می‌داند که عمل هیچ نقشی در آن ندارد.<sup>۳</sup> او در کتاب ارزشمندش تفسیر قرآن کریم می‌نویسد: اصل در ایمان، مجرد علم و تصدیق، یعنی همان معرفت قلبی است.<sup>۴</sup>

ملا صدرا ایمان را به دو بخش تقسیم می‌کند: سمعی (که از راه شنیدن در عوام الناس پدید می‌آید) و برهانی (که از راه استدلال در خواص پدیدار می‌گردد). از نظر او مهم‌ترین و بهترین نوع ایمان، ایمان استدلالی و برهانی است، یعنی معرفت و تصدیق قلبی که شخص بر اثر

→ الاصول فی علم الکلام، ص ۲۹۳.

۱. قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۰.

۲. صدرالدین محمد قوامی شیرازی، ملقب به صدرالمتألهین و مشهور به ملا صدرا، در سال ۹۷۹ و به قولی ۹۸۰ در خانواده‌ای بزرگ و سرشناس که به ریاست، فضل و نیکوکاری شهرت داشتند، در شیراز چشم به جهان گشود. او در همان اوان کودکی به خاطر هوش و استعداد سرشار، پدر و معلم خود را امیدوار کرده بود. صدرا با همت پدر و یاری استادان خود به خوبی با زبان و ادبیات فارسی و عربی آشنا شد و در آن متبحر گردید. از کثرت کاربرد آیات قرآنی در اکثر آثار ارزشمندش این طور به نظر می‌رسد که تمام یا بخش اعظمی از قرآن را در حافظه داشته است. او در شیراز به تحصیل مقدمات و سطوح حوزوی فقه، اصول، علم حدیث، منطق، کلام، حکمت مشاء و تفسیر قرآن کریم و علم رجال پرداخت و بعد از آن به اصفهان هجرت کرد. از استادان ملا صدرا می‌توان شیخ بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهاء)، میرداماد و میر ابوالقاسم میرفندرسکی را نام برد. ملا صدرا هفت بار با پای پیاده به خانه خدا سفر کرد و در هنگام بازگشت از هفتمین سفر خود در سال ۱۰۵۰ در بصره در گذشت و همان جا مدفون شد. (منبع: معارف و معارف، ج ۶، ص ۶۶۳؛ مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۱۰۷؛ عقل و رسالت دین، ص ۸۵).

۳. اسفار اربعه، ج ۶، ص ۷ و ۸.

۴. تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۲.

استدلال و برهان به آن رسیده باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین، تعریف ایمان از سوی برخی از نویسندگان، متکلمان و فرقه‌های شیعی، وجوه مشترکی با نوع تعریف و بیان این مفهوم از سوی مرجئه دارد و شاید بتوان گفت بدین جهت است که ابن ابی‌الحدید در چند مورد، امامیه را از مرجئه می‌داند. از جمله وی پس از بیان این عقیده مرجئه که منع از پرداخت زکات باعث خروج از اسلام نیست، می‌نویسد: «و الامامیة مرجئیة»<sup>۲</sup> وی در مورد حبط اعمال می‌گوید: امامیه که از مرجئه هستند، به حبط اعمال اعتقاد ندارند.<sup>۳</sup> همچنین ذیل حدیث امام علی(ع) که می‌فرماید: «ایمان عبارت است از معرفت در قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان»، می‌نویسد: این بر خلاف سخن مرجئه از اشاعره و امامیه و حشویه است.<sup>۴</sup>

و نیز از آنجا که برخی از دانشمندان شیعی، مانند اسماعیل بن علی نوبختی، حسین بن عبیدالله سعدی، مؤمن الطاق، معلی بن محمد البصری و ابو یحیی جرجانی، کتابهایی در بیان و یا رد مرجئه و عقاید آنها نوشته‌اند و از شیعیانی چون ابوالطیب رازی و سید ابومحمد یحیی بن محمد علوی نام برده‌اند، برخی گمان کرده‌اند که تشیع و ارجاء دارای یک مسلک‌اند. گرچه نمی‌توان مرجئه شیعی یا شیعه مرجئی را یکی از فرقه‌های تشیع نامید، ولی این مشترکات از نظر معنای لغوی ایمان، بین شیعه و مرجئه را نمی‌توان کتمان و انکار کرد. البته این نکته نیز قابل ذکر است که اثبات بعضی مشترکات بین فرقه‌ها نیز نمی‌تواند به مفهوم اثبات تأثیرپذیری یک فرقه از دیگری و یا تأثیرگذاری اش باشد.

علاوه بر مطابقت تعریف ایمان از منظر مرجئه با تعریف برخی از شیعیان از آن، شاید بتوان برای بیان وجود «مرجئه شیعی»، دلیل دیگری آورد، همانند وجود این اصطلاح در حدیثی از امام صادق(ع). روزی آن حضرت از یکی از اصحابش پرسید: آیا در تشیع جنازه ابن

۱. اسرار الآیات، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. المنیة و الامل، ص ۱۱۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۶۹.

۴. رجال، نجاشی، ص ۱۱۷.





ابی‌یعفور<sup>۱</sup> شرکت کردی؟ عرض کرد: بلی، و افراد بسیاری حضور داشتند. امام فرمودند: به زودی در میان آنها مرجئیان شیعی بسیاری خواهی دید.<sup>۲</sup>

تشییع جنازه ابن ابی‌یعفور، بسیار باشکوه و با عظمت و نشانگر آن بود که شیعه به موقعیت و مقامی در جامعه آن روز رسیده است. اما حضرت می‌خواهد بفرماید که تمام این جمعیت شیعه واقعی باقی‌نخواهند ماند، بلکه بسیاری از آنها «مرجئی شیعی» خواهند شد؛ یعنی تفکر ارجائی درباره ایمان خواهند داشت و تفکر شیعی را در این باره که از امامان (ع) نقل شده، رها خواهند کرد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد می‌توان نتیجه‌گرفت تعریفی که مرجئه از ایمان ارائه دادند، تنها تعریف ایمان است که برخی متکلمان بزرگ شیعی نیز به آن پرداخته‌اند، نه اینکه بیان ایمان کامل باشد، زیرا ایمان کامل ایمانی است که هم تصدیق و اقرار قلبی و هم اقرار زبانی و هم عمل به شریعت و ارکان دین را مجموعاً با هم همراه داشته باشد و به آنها عمل کند. این ایمانی است که در کلام نورانی و گهربار معصومان (ع) بیان شده است. مؤمن واقعی نیز کسی است که به این ارکان ایمان اعتقاد داشته باشد و به آنها عمل کند. اگر فرقه یا افرادی ایمان را بر خلاف آنچه در کلام معصومان آمده بدانند، معصومان (ع) آنها را افرادی ملعون، خبیث و بی‌بهره از اسلام می‌دانند، زیرا با این عقاید باطل و پوچ که دین صرفاً عبارت است از مجموعه‌ای از اعتقادات قلبی بدون احتیاج به عمل، می‌خواهند جنبه علمی اسلام و عمل به شریعت را پوچ و بی‌معنا جلوه دهند. و آن را دین طریقت و بدون شریعت بیان کنند.

۱. عبدالله بن ابی‌یعفور الصیدی، از جمله اصحاب امام صادق (ع) بود که نزد آن حضرت قرب و منزلت والایی

داشت. وی از قراء بود و در زمان آن حضرت از دنیا رفت (معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۹۶).

۲. «اما انک ستري فيهما من مرجئية (مرجئة) الشيعة كثيراً.» اختيار معرفة الرجال، ص ۲۴۷؛ معجم الرجال الحدیث،